



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۱۴۰۱-۰۲

جلسه بیستم؛ سه شنبه ۱۴۰۱/۰۸/۱۰ (ویرایش اولیه) - فقه معاصر خلق پول، جلسه پنجم

بررسی و نقد کلام شهید صدر رحمته الله علیه

اولاً: شهید صدر رحمته الله علیه ضررهای اعتباری را به سه قسم تقسیم کردند؛ قسم اول که خطای در تطبیق بود را کنار می‌گذاریم و فعلاً کاری به آن نداریم. اما نسبت به قسم دوم و سوم و فرقی که بین این دو قسم گذاشتند می‌گوییم: قسم دوم و مثال‌هایی که در ذیل آن بیان کردند، در حقیقت برگشت به قسم سوم دارد و در نتیجه دو قسم کردن به نحوی که تأثیر در بحث داشته باشد درست نیست. توضیح بیشتر اینکه:

ایشان فرمودند قسم دوم آن است که به واسطهٔ إنشاء، افراد و مصادیقی تولید شود که حقیقتاً مصداق ضرر می‌شوند، برخلاف قسم سوم که چون در عرف خاص است لذا «لاضرر» شامل آنها نمی‌شود مگر اینکه نظیر یا کبرایش در ذهن مرکوز باشد. خدمت ایشان می‌گوییم: مثال‌هایی که در قسم دوم زده شد، اتفاقاً از مصادیق قسم سوم هستند نه قسم دوم. ایشان به مثل تعظیم و وضع لغت برای آن مثال زدند که اگر فرضاً الآن کسی لغت و زبانی وضع کند که نمی‌دانیم - منشأ آن استعمال است یا چیز دیگر - مصداق حقیقی احترام می‌شود یا جسارت، در صورتی مصداق حقیقی می‌شود که کبرایش در زمان شارع بوده و آن را پذیرفته باشد. و چون علی‌الفرض ما پذیرفتیم که «لکل قوم لسان»؛ یعنی هر کسی می‌تواند لسانی داشته باشد و آن را به کار ببرد، لذا اگر کسی مثلاً با لفظ اسپرانتو^۱ دیگری را تعظیم کند، آن لفظ مصداق حقیقی تعظیم می‌شود. و نکته‌اش هم آن است که آن کبری در زمان شارع بوده است، و الا اگر آن کبری را نپذیرفتیم، آن لفظ مصداق حقیقی تعظیم نمی‌شود.

۱. (Esperanto) معروف‌ترین زبان ابداعی موجود که بیشترین گویشوران را در جهان دارد.

خلاصه اینکه چون شارع مقدس آن مواضعه‌هایی که بین عقلاء وجود دارد را تا حدودی که شامل مثل تعظیم شود پذیرفته است؛ یعنی آن کبرای را پذیرفته یا ان شتم قلم نظیرش را پذیرفته است، لامحاله تعظیم در آن لغت خاص هم فرد حقیقی تعظیم می‌شود. بنابراین مثال‌هایی که شهید صدر برای قسم دوم ذکر کردند، در حقیقت مثال قسم سوم هستند که اگر چیزی مصداقش در زمان حضرت نباشد ولی کبرایش در ذهن مرکوز باشد یا نظیرش موجود باشد، «لاضرر» شامل آن می‌شود. لذا دو شق کردن به نحوی که تأثیر در بحث داشته باشد درست نیست.

ثانیاً: ایشان فرمودند اگر مصداقی از مصادیق ضرر اعتباری که الآن پیدا شده در زمان شارع نبوده باشد، در صورتی که ارتکازش در زمان شارع بوده باشد کافیت در اینکه «لاضرر» بر آن منطبق باشد و از این طریق می‌توان بسیاری از حقوق مستجده را اثبات کرد. خدمت ایشان می‌گوییم: همان‌طور که خود شما ذکر فرمودید، «ضرر» در جایی صادق نیست مگر اینکه مسبوق به اعتبار حق یا ملک باشد. حال اگر به طور طبیعی ضرر صادق باشد و کبرایش ارتکازاً در زمان حضرت موجود باشد، باید منشأ این صدق ضرر هم به نحو عقلایی موجود باشد. و اگر منشأ عقلایی ضرر موجود باشد دیگر احتیاجی به «لاضرر» نداریم.

به تعبیر دیگر همان منشأ عقلایی اگر در حدی باشد که در زمان حضرت موجود بوده و حضرت هم آن را ولو به سکوت و عدم ردع امضا کرده باشند، همین مقدار برای اثبات حق و ملک کافی است و دیگر لازم نیست از طریق «لاضرر» اثبات حق یا ملک کنیم و این طریقه استدلال به اصطلاح لقمه دور سر گرداندن است. و احیاناً اگر کسی خیلی اصرار داشته باشد، می‌گوییم می‌توان به روایاتی که بیان می‌کند حق فرد مسلمان ضایع نمی‌شود «لَا يَبْطُلُ حَقُّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ»^۱ تمسک کرد - و لعل بعداً متعرض این روایات شویم - و

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۹، کتاب القصاص، ابواب القصاص فی النفس، باب ۳۵، ح ۱، ص ۸۹ و الکافی، ج ۷، ص ۳۰۲ و تهذیب الأحکام،

ج ۱۰، ص ۲۳۲ و من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۱۴:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَمْرِو الشَّابَّاطِيِّ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ أَعْمَى فَقَالَ: صَحِيحٌ فَقَالَ: إِنَّ عَمْدَ الْأَعْمَى مِثْلُ الْخَطَايَا هَذَا فِيهِ الدِّيَّةُ فِي مَالِهِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ فَالدِّيَّةُ عَلَى الْإِمَامِ وَ لَا يَبْطُلُ حَقُّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ. وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ كَذَا الصَّدُوقُ.

✓ همان، ج ۲۷، کتاب الشهادات، باب ۱۸، ح ۳، ص ۳۳۹ و بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۵۳۴:

سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ فِي بَصَائِرِ الدَّرَجَاتِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ الرَّبِيعِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي كِتَابِهِ إِلَيْهِ قَالَ: وَ أَمَّا مَا ذَكَرْتَ أَنَّهُمْ يَسْتَحِلُّونَ الشَّهَادَاتِ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَلَى غَيْرِهِمْ فَإِنَّ ذَلِكَ لَا يَجُوزُ وَ لَا يَحِلُّ وَ لَيْسَ هُوَ عَلَى مَا تَأَوَّلُوا إِلَّا لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ ذَكَرَ حُكْمَ الْوَصِيَّةِ ثُمَّ قَالَ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقْضِي بِشَهَادَةِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مَعَ يَمِينِ الْمُدَّعِي وَ لَا يَبْطُلُ حَقُّ مُسْلِمٍ وَ لَا

دیگر احتیاجی نیست از طریق «لاضرر» و کشف انّی، این حقّ یا ملک را اثبات کنیم. بله، بعد از اینکه آن حقّ اثبات شد، مثل سایر حقوق احکامی دارد، از جمله اینکه ازاله و تضييع آن حقّ، ضرر است و در نتیجه «لاضرر» بر آن تطبیق می‌شود.^۱

ثالثاً: شهید صدر رحمته الله فرمود اگر شک کنیم صدق ضرر بر ضررهای مستجده آیا به واسطه تغییر و توسعه‌ای است که در معنای ضرر اتفاق افتاده یا خیر، می‌توان به أصالة عدم النقل تمسک کرد. خدمت ایشان می‌گوییم: أصالة عدم النقل هرچند مشهور است و خیلی از اعلام از جمله مرحوم آخوند در کفایه^۲ آن را ذکر کرده‌اند، اما تا کنون ما نتوانستیم چنین اصلی را احراز کنیم؛ زیرا معلوم است که این اصل یک تعبّد شرعی نیست. همچنین ما احراز نمی‌کنیم که عقلاء به جهت عدم ردع شارع از معنایی، قائل شوند به اینکه اصل عدم نقل است؛ فرضاً اگر کسی مشغول مطالعه کتابی باشد که هزار سال قبل تألیف شده و لغتی در آن ببیند و شک کند آیا معنای آن لغت در آن زمان همان معنایی است که امروزه رایج است یا معنای دیگری دارد، احراز نمی‌کنیم که عقلاء در چنین شکّی به أصالة عدم النقل تمسک کنند.

منتها اگر این اصل را نپذیریم، ممکن است در بسیاری از موارد گرفتار مشکل شویم و حتّی نسبت به آیات شریفه و متون روایات دچار تشکیک شویم، لذا باید دید آیا این قضیه حلّی دارد یا خیر؟ می‌گوییم: در اینجا دو راه حلّ وجود دارد؛ یکی رجوع به اهل خبره آن زمان که کتبشان به دست ما رسیده است، از جمله خلیل بن احمد فراهیدی و لغویین دیگر که قطعاً می‌دانیم در زمان آنها معنا تغییر نکرده بود. اگر آنها حدود معنا را بیان کرده باشند، از باب اینکه قول اهل خبره حجّت است، لذا رجوع به قول آنها می‌کنیم. و اگر معنا را به نحوی بیان کرده باشند که شامل ما نحن فیه هم شود، با فرض اینکه خبره ثقة هستند کلماتشان حجّت است.

يُرَدُّ شَهَادَةُ مُؤْمِنٍ فَإِذَا أَحَدُ يَمِينِ الْمُدَّعِي وَ شَهَادَةُ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ قَضَى لَهُ بِحَقِّهِ وَ لَيْسَ يَعْمَلُ بِهِذَا فَإِذَا كَانَ لِرَجُلٍ مُسْلِمٍ قَبْلَ آخَرٍ حَقٌّ فَجَحَدَهُ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَاهِدٌ غَيْرُ وَاحِدٍ فَهُوَ إِذَا رَفَعَهُ إِلَى بَعْضِ وُلَاةِ الْجَوْرِ أَبْطَلَ حَقَّهُ وَ لَمْ يَقْضُوا فِيهِ بِقَضَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَانَ فِي الْحَقِّ أَنْ لَا يُبْطَلَ حَقُّ رَجُلٍ مُسْلِمٍ فَيُسْتَخْرَجَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ حَقُّ رَجُلٍ مُسْلِمٍ وَ يَأْجُزُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يُحْيِي عَذْلًا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَعْمَلُ بِهِ. وَ رَوَاهُ الصَّفَّارُ فِي بَصَائِرِ الدَّرَجَاتِ الْكَبِيرِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ الرَّبِيعِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ.

۱. در جلسه بحثی که خدمت مقرر مرحوم شهید صدر رحمته الله داشتیم، این اشکالات را بیان کردیم و ایشان هم با اینکه به جدّ وارد بحث می‌شدند و قاعدتاً درصدد دفاع هم بود، ولی دفاعی نداشتند.

۲. کفایة الأصول (طبع آل البيت)، ص ۲۲:

و أصالة عدم النقل إنما كانت معتبرة فيما إذا شك في أصل النقل لا في تأخره فتأمل.

طریق دوم: با تتبع در موارد استعمال لفظ در زمان نزول آیات کریمه و روایات مبارکه و آن حوالی در زبان عربی اصیل، می توان حدود معنا را تعیین کرد. بعضی وقت ها که می خواهیم حدود شرعی عنوانی را به طور دقیق تعیین کنیم، خیلی درنگ می کنیم؛ مثلاً قمار، شطرنج، غناء و چیزهای دیگری از این نظیر. گاهی یک اجمالی از معنای آنها می دانیم و چه بسا بعضی از آنها را خود شارع تفسیر کرده باشد، اما ممکن است بعض چیزها را شارع تفسیر نکرده باشد و اصل دانستن معنای لغوی آن هم مهم می باشد؛ فرضاً در مورد «قمار» اگر شک کنیم آیا باید با رهان باشد یا بدون رهان هم صادق است و شک کنیم اصل معنای آن چگونه بوده است، در چنین مواردی اینکه الآن مثلاً قمار بدون رهان هم صادق باشد یا نباشد ملاک نیست، بلکه باید دید در اصل صدور چه معنایی داشته است و این هم جز با تتبع در متونی که آن زمان بوده به دست نمی آید. فرقی هم نمی کند آن متون چه چیزی باشد؛ روایت باشد یا شعر جاهلی، با سند صحیح به دست ما رسیده باشد یا با سند ناتمام؛ زیرا آن روایت حتی اگر جعلی هم باشد، همین اندازه که اطمینان پیدا کنیم در زمان نزول قرآن کریم و صدور روایات جعل شده، کافی است برای اینکه حدود معنای لفظ یا عبارتی را کشف کنیم. بدین جهت رجوع به اشعار جاهلی، یکی از بهترین روش ها برای تشخیص مفاهیم وارده در کلام الله مجید است.

و اینکه بعضی اعتراض می کنند که چرا اشعار جاهلی را در کتب ذکر می کنید، نکته اش این است که قرآن کریم به لسان آن قوم نازل شده است، لذا وقتی لسان آن قوم را بدانیم بهتر می توانیم معنای آیات شریفه را بفهمیم. بدین جهت حتی اگر بعضی چیزها در کلمات ائمه متأخر علیهم السلام پیدا شده باشد، شاید بعض وقت ها نتوانیم از آنها به آن اندازه ای استفاده کنیم که از اشعار جاهلی برای تشخیص مفهومی که در زمان نزول آیات بوده استفاده می کنیم؛ زیرا ممکن است در زمان ائمه متأخر علیهم السلام تغییراتی در لسان پیدا شده باشد و از آنجا که ائمه علیهم السلام هم با مردم عادی با زبان خودشان صحبت می کردند، لذا از آن کشف نمی شود که حتماً قرآن کریم هم به آن لسان نازل شده باشد، مگر آنکه ائمه علیهم السلام فرموده باشند فلان آیه شریفه نیز به این معناست یا نکته ای فرموده باشند که این جهت را ما احراز کنیم.

شبهه: عدم شمول «لاضرر» نسبت به ضررهای اعتباری و پاسخ شهید صدر رحمته الله به آن

در اینجا ممکن است کسی بگوید ضررهای اعتباری از سنخ ضررهایی است که حتی اگر اطلاق کلام شارع شامل چنین ضررهایی شود، باید آن را تخصیص بزنیم.

حاصل فرمایش شهید صدر^۱ در جواب به این شبهه آن است که:

اگر ضررهایی متجدده باشند و در زمان حضرت نبوده باشند و نظیر و کبرایش هم در زمان شارع نباشد ولو اینکه لفظ الآن شاملش شود، ظاهر کلام ایشان این است که حتی اگر احتمال تغییر هم ندهیم باید این گونه ضررها را تخصیص بزنیم؛ زیرا چنین ضررهایی در زمان حضرت نبوده و می دانیم شارع مقدس هم احکامش مطلقاً تابع آراء عقلاء نیست؛ یعنی آنچه عقلاء بما هم عقلاء می گویند - نه عقلاء بما هم عاقل که همان جهت عقلی می شود، بلکه بما هم عقلاء که مقصود بما هم عرفی که عقلاء هستند - چنین نیست که علی الإطلاق احکام شرعی تابع آن باشد. همچنین می دانیم شارع مقدس با علم غیث آن چنان سخن نگفته که احکامش مطابق آنچه باشد که عقلاء می گویند (یعنی در حقیقت احکام شارع نه تابع آراء عقلاست و نه اینکه شارع از طریق علم غیب طوری سخن گفته که بر روش عقلاء منطبق باشد). وقتی این چنین شد لامحاله اگر چیزی در زمان شارع نبوده و الآن مصداق ضرر شده و «لاضرر» بر آن صادق است، باید از آن رفع ید کنیم و «لاضرر» را تقیید کنیم به آنچه که در زمان شارع مفهوم ضرر بر آن صادق بوده است «حتی اذا افترضنا الإطلاق اللفظی فی لاضرر لمثل هذه الأضرار لابد من تقیید مفادها بما كان فی عصر الشارع لا اکثر».

بررسی و نقد کلام شهید صدر^۲

عبارت ایشان را با صرف نظر از اینکه چه معنایی اراده کرده اند، به دو نحو می توان معنا کرد. اگر مرادشان این باشد که «گاهی ما احراز نمی کنیم که معنا تغییر کرده، بلکه لفظ ضرر در همان معنای خودش است و شارع به همان معنا به کار برده است، در این فرض اگر لفظ ضرر تطبیق بر مصداقی شود که کاملاً جدید پیدا شده، نمی توان به لاضرر تمسک کرد»، این کلام درست نیست؛ زیرا هر چند احکام شارع تابع حکم عقلاء نیست، اما فرض این است که شارع می توانست به گونه دیگری غیر از روش عقلاء صحبت کند، لذا اگر به نحوی صحبت کند که شامل ضررهایی متجدده هم شود، دلیلی نداریم که از آن رفع ید کنیم؛ چون مفهوم همان مفهوم است و فقط مصداقش در آن زمان نبوده و جدید پیدا شده است.

۱. بحوث فی علم الأصول، ج ۵، ص ۴۸۷؛

بل حتی إذا افترضنا الإطلاق اللفظي في لاضرر لمثل هذه الأضرار كان لابد من تقیید مفادها بما كان في عصر الشارع ضرراً لا أكثر، إذ من الواضح أن حكم الشارع ليس تابعاً لأحكام العقلاء دائماً و أبداً فان هذا لابد و ان يكون على أساس أحد امرين كلاهما يقطع بخلافه و خلاف ظاهر الخطابات.

اما اگر مقصود این است که در زمان حضرت بر آن ضرر صادق نبوده و به واسطه توسعه‌ای که در لغت جدیداً پیدا شده بر آن اطلاق ضرر می‌شود، کلام ایشان تمام بوده و معلوم است که نمی‌توان در چنین مواردی به «لاضرر» تمسک کرد.

بنابراین با توضیحاتی که نسبت به کلام شهید صدر بیان کردیم معلوم شد کلام ایشان مطلب اضافه‌ای ندارد و با کلام ایشان نمی‌توان اثبات کرد که خلق پول بالمعنی الأخص یا حتی نشر پول اضافی، مصداق ضرر است و نه می‌توان نفی ضرر کرد.

اما آیا طبق مبنای برگزیده که گفتیم حتی اگر ضرر از ناحیه عدم الحکم باشد، «لاضرر» می‌تواند عدم الحکم را تبدیل به حکم کند، آیا می‌توان با تمسک به «لاضرر» اثبات حرمت خلق پول یا نشر اضافی پول و چه بسا حتی اثبات ضمان کنیم یا خیر؟

والحمد لله رب العالمین

تقریر و تنظیم: جواد احمدی

منابع یابی: فرید قیاسی